



Historical Analysis of the Issue of Marriage and Child Education from the Perspective of Islamic Jurists with an Emphasis on the Concept of Submission

Nikoo Ramezani¹, Seyed Alireza Hosseini^{2*}, Mohammad Hossein Nazemi Asheni³

¹ Phd student in jurisprudence and principles of Islamic law, law department, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran

² Assistant professor, theology and Islamic sciences, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat, Iran

³ Assistant professor, Islamic education department, Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran

* Corresponding author: Seyed150@gmail.com

Received: 2023-04-30

Accepted: 2023-06-22

Abstract

The aim of the current research is to analyze the historical issue of marriage and child education from the perspective of Islamic jurists, emphasizing the concept of compliance. One of the effective factors in the passivity of women in the family and community environment is the obedience of a woman in front of Shuherer Etukveh in Avnen Tavaf. The possibility of the right to subjugate the juror with employment, education, leaving the house, recommended acts of worship and other issues is raised in Maqbool. There is an indisputable consensus in the intentions and narrations about the attack and ramchin in the tab of jurisprudence. More about It has not been discussed, and it is not possible to agree with it, except, of course, in the expressions of the jurists, especially the recent ones. The issue of Tamkin has been explicitly discussed among the Shia jurists from Sadr Atlam until now in the case of Marik Tamkin and Hud and Many different opinions have been raised about the attack Among the Shia jurists from the beginning of Islam until now, there have been various opinions about the nature of compliance and its limits. It has been discussed and analytically and precisely and by examining their expressions, it has been concluded that according to them, submission has different meanings, including the meaning of specific submission, general submission, obedience to the husband in behavior, obedience to the husband in behavior and speech, Obedience to sexual desires and its paraphernalia has come.

Keywords: Marriage, Special obedience, General obedience, The thought of jurists, Child education

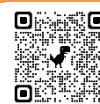
© 2019 Journal of New Approach to Children's Education (JNACE)



This work is published under CC BY-NC 4.0 license.

© 2022 The Authors.

How to Cite This Article: Hosseini, SA & et al. (2023). Historical Analysis of the Issue of Marriage and Child Education from the Perspective of Islamic Jurists with an Emphasis on the Concept of Submission. *JNACE*, 5(3): 143-155.





تحلیل تاریخی موضوع زناشویی و تربیت کودک از دیدگاه فقیهان اسلامی با تأکید بر مفهوم تمکین

نیکو رضائی^۱، سید علیرضا حسینی^{۲*}، محمد حسین ناظمی اشنی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

^۲ استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

^۳ استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: Seyed150@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل تاریخی موضوع زناشویی و تربیت کودک از دیدگاه فقیهان اسلامی با تأکید بر مفهوم تمکین است. از عوامل موثر در انفعال زنان در فضای خانواده و محیط جامعه تمکین زن در مقابل شوهر است که در پی آن تنافی احتمالی حق تمکین شوهر با اشتغال، تحصیل، خروج از منزل، عبادات مستحبی و در دیگر مسائل مطرح می‌شود در مقابل تمکین بحث نشوز وجود دارد که در آیات و روایات در مورد آن صحبت شده است و همچنین در کتب فقهی بیشتر درباره آن بحث شده است و با کشف معنای آن می‌توان به معنای تمکین دست یافت البته در عبارات‌های فقهاء خصوصاً متأخرین بحث تمکین به صورت صریح بحث شده است در بین فقهای شیعه از صدر اسلام تا الان در مورد ماهیت تمکین و حد و حدود آن نظرات مختلفی مطرح شده است در این تحقیق در مورد تعریف تمکین از نظر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و فقهای عصر غیبت صغری و کبری تا زمان حاضر بحث شده و به صورت تحلیلی و دقیق و با بررسی عبارات‌های آنها به این نتیجه رسیده است که تمکین از نظر آنها به معنای مختلف از جمله به معنای تمکین خاص، تمکین عام، اطاعت از شوهر در رفتار، اطاعت از شوهر در رفتار و گفتار، اطاعت از خواسته‌های جنسی و لوازم آن آمده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، تمکین خاص، تمکین عام، آرای فقهاء، تربیت کودک

تمامی حقوق نشر برای فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان محفوظ است.

شيوه استناد به این مقاله: حسینی، س ع و همکاران. (۱۴۰۲) تحلیل تاریخی موضوع زناشویی و تربیت کودک از دیدگاه فقیهان اسلامی با تأکید بر مفهوم تمکین. فصلنامه رویکردی نو بر آموزش کودکان، ۵(۳): ۱۴۳-۱۵۵.

مقدمه

متفاوت برای طرفین ایجاد می‌کند و از آنجا که برنامه زندگی زناشویی زنان و پیشرفت آنها در مسائل مختلف مربوط به جامعه وابسته به گستره آزادی و یا محدودیت آنها در فضای خانواده و در مقابل شوهر است بررسی دقیق و موشکافانه معنای آن در لسان شارع مقدس و امامان معصومین دارای اهمیت وافر است و در زمان غیبت کبرای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که فقهاء سکان دار هدایت و تبیین کننده معارف و احکام دین

یکی از مباحث چالش برانگیز ازدواج، موضوع تمکین است که در کنار مبحث نشوز بحثی متقابل را به وجود آورده است که می‌توان گفت یکی از مباحث مهم در مسایل حوزه خانواده به شمار می‌رود. بحث تمکین مفهومی است مربوط به گستره آزادی زن در زندگی زناشویی که در تبیین مفهوم و ماهیت آن در بین فقهاء اختلاف وجود دارد و در پی این اختلاف احکام و حقوقی

معنای نشوز و تمکین در دوران تشریح

این دوره از فقه اسلامی از آن جهت که در طول حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شکل گرفته است به آن دوران تشریح گفته می‌شود، در این دوره، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله با توجه به نزول وحی، کلیات و فروع فقهی را برای اقشار مختلف بیان می‌نمودند. فقها در این دوران تنها حاملان وحی بودند و معمولاً وحی الهی و دستورات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بدون دخل و تصرف به مردم ابلاغ می‌نمودند از این رو این دوران را می‌توان دوران فقه تبلیغی نیز دانست، زیرا فقها کمتر به اجتهاد به معنای اصطلاحی امروزی می‌پرداختند. این مجموعه از نصوص توسط امیرالمومنین علی علیه السلام به امامان بعدی منتقل گردید. این دوره در میان تمام مذاهب فقهی مشترک است [۳].

«الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۗ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ ۚ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند و زنان صالح، زانی هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نمایید! (و اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود)، آنها را تنبیه کنید! و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است (و قدرت او، بالاترین قدرت‌هاست)». این فارس نشوز را به معنای مکان بلند می‌داند و استعمال آن برای زن را استعاره از سخت‌گیری زن بر شوهرش می‌داند و در مورد مرد آن را استعاره از بی‌وفایی و زدن زن می‌داند [۴]. مرتضی زبیدی نیز همین معنا را در مورد نشوز زن تاکید می‌کند و با اضافه این نکته که: در نشوز زن برتری‌جویی می‌کند و با شوهرش دشمنی می‌کند و از اطاعت وی خارج می‌شود و بر او سخت می‌گیرد و در مورد نشوز زن با تایید گفته این فارس ضرر از سوی شوهر را نیز به موارد مذکور اضافه می‌کند [۵]. بر اساس این نکته نشوز در استعمال برای زن کاربردی مجازی است به علاقه مشابهت میان برتری-طلبی زن و بلندی. در مورد نشوز مرد هرچند این آیه ساکت است در جای خود مورد بررسی قرار می‌گیرد. فعل «أَطَعْنَكُمْ» یعنی اطاعت کردن در این آیه قرینه است که معنای نشوز زن، عدم اطاعت از شوهر است و معنای برتری‌طلبی ذکر شده در

هستند باید عبارات آنها در این زمینه مورد بررسی دقیق قرار گیرد تا به حقیقت مطلب رسیده و به آن عمل کنیم [۱]. یکی از مهم‌ترین اصول زندگی زناشویی نظام حاکم بین زن و مرد است تا جائی که می‌توان آن را یکی ارکان بقای خانواده به شمار آورد، زیرا این نظام حدود روابط بین زن و مرد را نشان می‌دهد و این در ازدواج که ابتدا به ما هوهو یک معامله است برای رفع اختلافات احتمالی دارای اهمیت است. به علاوه با توجه به اینکه تمکین دارای لوازم و نتایج شرعی و قانونی است فقدان شناخت درست این نظام حاکم بر روابط زن و مرد سبب می‌شود در مسائلی چون نفقه و مهریه با چالش‌های رو به گسترش امروزی میان زوجین در مجامع قانونی کشور رو به رو باشیم و اختلافات حقوقی بر سر موضوعاتی چون نفقه و مهریه، به چالش روز بدل شود. البته از دیگر سو فقدان تعریف روشن از حدود موضوع تمکین و نشوز از قوانین ایران مزید علت شده است تا این اختلافات قوت پیدا کند.

این تحقیق درصدد دستیابی به مفهوم دقیق تمکین از ابتدای اسلام تا زمان حاضر از طریق بررسی آیات مربوط به آن و روایات معصومین و کتب فقهی شیعه است و از آنجایی که این مفهوم چنانچه اشاره شد رابطه تقابل با بحث نشوز دارد در بسیاری از موارد از طریق شناخت معنای آن نشوز به معنای تمکین می‌رسیم. دوره‌هایی فقه و علمای شیعه به چند دوره تقسیم می‌شود و ماهیت تمکین و نشوز که بر مبنای هر دوره-ای معنای خاص خود را دارد باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد و بحث تمکین را در ضمن این دوره‌ها که تعریف هر کدام در ابتدای آن به صورت مختصر خواهد آمد بیان خواهیم کرد.

مفهوم تمکین

تمکین از الفاظ لغت عرب که مصدر متعدی تفعیل و معنای آن قدرت و سلطنت دادن، قبول کردن و پذیرفتن فرمان کسی، توان و قدرت بخشی به کسی جهت دستیابی به امری یا چیزی تعریف شده است [۲]. این لفظ غیر از کتاب نکاح در ابواب دیگر مثل صلاه، طهارت و تجارت نیز به کار رفته و در ابواب اخیر به معنای اعطای اختیار و تسلط به دیگری است؛ مانند این که تمکین غیرمکلفین همچون صغار و مجانین جهت ایستادن در صف اول نماز جماعت کراهت دارد [۶]. یا تمکین اهل کتاب در دسترسی به قرآن جز در موارد ارشاد حرام برشمرده شده است و در اصطلاح باب نکاح معانی مختلفی شده است که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت.

می‌شده است و در این دوران محور فقاهت بر اساس روایات بود از این رو برای بررسی معنا و محدوده تمکین در این دوران باید به روایات این عصر مراجعه نمود که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

۱) در موثقه علی بن حمزه بطائنی از امام کاظم علیه السلام نشوز مرد به همت مرد (فَهَمَّ بِطَلَّاقِهَا) برای طلاق و جدایی تفسیر شده است [۶]. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه فعل: «یهم» بر چه چیزی دلالت دارد؟ آیا تنها به اراده مرد اشاره دارد: یعنی به صرف اراده مرد عنوان نشوز محقق می‌شود و نیازی به اقدام عملی برای اثبات این عنوان وجود ندارد؟ یا به اراده همراه با اقدام اشاره دارد: در این صورت مرد باید برای اجرای طلاق اقدام کند پس از آن است که مرد به عنوان ناشزه متصف می‌شود. در پاسخ به این پرسش باید گفت از نظر لغوی «همم» به معنای آب شدن و جریان و خزیدن و مشابه آن است [۷]. در این صورت باید معنای فعل مذکور را جریان و حرکت برای اقدام به طلاق دانست و هر فعلی که نشانه انجام طلاق در مرد است به عنوان نشانه برای نشوز به این معنا قابل بررسی است؛ مانند اعلان به طلاق و در محاکم امروزی درخواست طلاق و مانند اینها.

۲) از صحیح‌ه حلبی معنای اعلام فهمیده می‌شود در این روایت که حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد معنای آیه «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً» می‌پرسد حضرت در پاسخ می‌فرماید: «هی المرأة تكون عند الرجل فيكرهها فيقول لها: إنني أريد أن أطلقك» منظور زنی است که نزد مردی زندگی می‌کند که از او خوشش نمی‌آید. پس به او می‌گوید: «من می‌خواهم تو را طلاق دهم». پس با توجه به این کلام امام صادق علیه السلام مشخص می‌شود منظور از نشوز در این روایت اعلام قصد طلاق است البته به نحوی که شوهر به زن علاقه نداشته باشد.

۳) در روایت زید شحام امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نشوز هم از جانب مرد و هم از جانب زن امکان وقوع وجود دارد، سپس حضرت در بیان نشوز مرد مثل همان عبارتی که در روایت سابق آمده را بیان می‌کنند: «و هو أن تكون المرأة عند الرجل لا تُعجبه - فَيُرِيدُ طَلَّاقَهَا» [۸]. در سند این روایت مفضل بن صالح است که مورد توثیق نیست [۹]. اما با این حال به روایت او بر مبنای قرار گرفتن در اسناد کامل الزیارات، یا اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، روایت بزرگان و اصحاب اجماع از او، کثرت روایت از او و یا شهرت فتوائی بر اساس روایات او استناد کرد. بر اساس این روایت و روایاتی دیگر مشخص می‌شود منظور از نشوز در آیه ۱۲۸ سوره نساء همان اراده بر طلاق است و اعراض نمودن در این آیه نیز به همین معناست یعنی اعراض

واژه نامه با این سیاق سازگار نیست، مگر آنکه گفته شود در صدر آیه گزاره: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» قوام زنان به مردان را به جهت برتری دادن مردان بر زنان است. حال زنی که قوام همسر خود را دچار تزلزل نماید، در واقع برتری وی را به چالش کشیده است و این ممکن نیست مگر با خارج شدن از اطاعت وی در این صورت نشوز در اینجا به معنی به چالش کشیدن قوامیت مرد در زندگی زناشویی و برتری است که خداوند در این آیه برای مرد جعل نموده است، در این صورت معنای نشوز متناسب با معنای گفته شده در واژه نامه‌ها است.

آیه ۱۲۸ نساء

متن آیه: «وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو إعراضاً فلا جناحَ عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً والصلحُ خيرٌ ۗ وأحضرت الأُنفسُ الشُّحَّ ۗ وإن تحسنوا وتتقوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً؛ و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (و زن یا مرد، از پاره‌ای از حقوق خود، بخاطر صلح، صرف نظر نماید) و صلح، بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می‌ورزند و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و بخاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد)». نشوز در اینجا به صورت مجازی به علاقه مشابهت دوری به ارتفاع است، زیرا چیزی که در ارتفاع قرار دارد از دسترس دور است از این رو دوری و ارتفاع دارای رابطه سبب و مسبب هستند و این دقت در عرف وجود ندارد، در نتیجه این دو را مشابه هم می‌دانند و از این رو در آیه دوری مرد از زن به معنای نشوز که ارتفاع است تعبیر شده است. نکته‌ای که در این آیه وجود دارد این است که از عطف «اعراض» بر «نشوز» به وسیله: «أو» این نتیجه به دست می‌دهد اعراض چیزی غیر از نشوز است که در این صورت نشوز قابل تعریف نیست و تنها باید عنوان نمود امری غیر از دوری نمودن مرد از زن است و در این صورت باید در شریعت دو عنوان اعراض از زن و نشوز برای مرد لحاظ شود، مگر آنکه گفته شود «أو» در این آیه به معنی «واو» است که در این صورت عطف تفصیل در نظر گرفته شده و نشوز به معنی اعراض باید در نظر گرفته شود و این تغییر معنای «او» ممکن نیست مگر آنکه قرینه‌ای بر این مدعا اقامه شود.

معنای نشوز در دوران تبیین

در دوران دو قرن و نیم حضور ائمه اطهار ایشان به تفسیر و تبیین احکام دین پرداخته‌اند، چرا که با گسترش روز افزون اسلام مسائل جدید باعث ایجاد موضوعات جدید و به تبع احکام جدید

از زندگی زناشویی و اراده طلاق. بر اساس این نصوص نشوز و اعراض مرد به یک معنا است و در این آیه واژه: «أو» باید به معنای «و» در نظر گرفته شود، اما بر اساس روایت زراره که در ادامه مشخص می‌شود این دو از هم جدا هستند.

۴) در روایتی که زراره نقل کرد و در آن از امام باقر علیه السلام در مرد سؤال پرسیده شد که در زمان عقد ازدواج شرط کند که فقط در فرصت‌های مناسب ماهی یکبار و یا هر هفته یکبار، به خانه او بیاید و بیش از میزان معینی خرجی ندهد. چه صورت دارد؟ امام علیه السلام فرمود این شرطها لغو و بی‌اثر است. هرکس با خانمی ازدواج کند، باید به نحو شایسته مخارج او را تأمین کند و بر وجه مشروع، اوقات خود را با او تقسیم کند. حضرت در ادامه به نشوز مرد اشاره کرده و فرمودند: «البته اگر خانمی شوهر کند و از ناسازگاری شوهر و یا تجدید فراش و یا طلاق خود خائف باشد و لذا با شوهر خود سازش کند که از ناسازگاری دست بردارد تا در برابر، از خرجی خود بکاهد و اوقات کمتری با او بسر ببرد، مانعی ندارد» [۹]. این روایت نیز مویدی در بحث پیشین است که نشوز در مرد به معنای اراده بر طلاق است، اما با این تفاوت که نشوز در این روایت هم عرض تجدید فراش یا طلاق دانسته است. در این صورت این روایت با ظاهر آیه قرآن که نشوز را عدل برای اعراض قرار داده است هماهنگ خواهد بود که بر این مبنا اعراض به معنی تجدید فراش یا اراده بر طلاق معنا می‌شود و نشوز امری جدا از اعراض است و با توجه به مثالی که در ابتدای روایت آمده است می‌توان دریافت نشوز به معنی آن است که مرد از پرداخت نفقه و زمان گذاشت برای حضور در کنار زن بر اساس شریعت خودداری نماید. بر این اساس حکم دو عنوان در شریعت مانند هم است و آن مصالحه در حقوق برای بقای زندگی و نشوز مرد به معنای عدم ادای حقوق زن و اعراض مرد به معنی قصد به تجدید فراش یا قصد طلاق.

مکتب قم و بغداد

پس از آنکه فقه شیعه از دسترسی مستقیم به امام معصوم علیه السلام محروم می‌شود و تنها به وسیله شبکه نایبان ویژه با امام در ارتباط است به واقع این دوره واسطه‌ای است میان دوران حضور و غیبت امام علیه السلام برای فقه شیعی که نمادی از آن در فقه اجتهادی نمایش داده می‌شود. در این عصر دو مکتب اصلی فقهی شکل می‌گیرد که تا قرن پنجم به حیات خود ادامه می‌دهند [۱۰].

مکتب قم

این مکتب همت خود را بر گردآوری روایت و حفظ و نگهداری آن مبذول داشته و پیروان این دیدگاه با اجتهاد عقلانی، میانه‌ای

نداشتند تا آنجا که استدلال عقلی را در فقه مردود میدانستند، این مکتب که یکی از دو گرایش رایج در دوره حضور امامان علیهم السلام بود، در روزگار غیبت صغری به جریان غالب دربر مراکز علمی شیعه بدل گشت [۷]. از برجسته‌ترین افراد در این حوزه پدر شیخ صدوق ره معروف به علی ابن بابویه است که در بیان دیدگاه‌های فقهی خود به بحث نشوز پرداخته است وی در بیان مفهوم نشوز عنوان کرده است، نشوز از سوی هر دو طرفین ازدواج ممکن است انجام شود؛ در این حالت نشوز مرد تعریف می‌شود به: «اراده مرد برای طلاق زن و درخواست زن برای بقای ازدواج به بهای گذشته از حقوق خود» و در تعریف نشوز پیرامون زن دیدگاه این است که: «زن از مرد خواهان طلاق باشد که به آن را خلع گویند و مرز آن هنگامی است که زن از اطلاعات مرد سرپیچی نماید در این صورت مطابق با مفاد آیه: ۳۴ سوره نساء: «واللاتی تخافون.. با او برخورد می‌شود» [۱۱]. با نگاه به این بیان می‌توان فهمید وی نشوز زن را درخواست طلاق می‌داند با این نشانه که سرپیچی زن از فرمان مرد مشخصه این نشوز است پس نشوز زن در دیدگاه وی نافرمانی است که جهت آن به سوی طلاق باشد و هر نوع نافرمانی نشانه‌ای برای طلاق باشد نشوز محسوب می‌شود، ولی اگر نافرمانی به جهت طلاق نباشد، این نشوز به شمار نمی‌رود، این معنا از نشوز به معنای تمکین عام همخوانی دارد، اما در نشوز مرد تعریف آن اراده مرد بر طلاق است و نشانه آن را بیان نکرده است. جهت این نشوز آن است مرد با تحت فشار قرار دادن زن در صدد است تا زن با گذشت از حقوق خود دست به مصالحه زند که این فشار به وسیله حق مرد در طلاق اعمال شده است البته این نوع رفتار در شریعت مجاز نیست چون طبق آیه: «وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بَهْتَانًا وَاثْمًا مَبِينًا؛ و اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار نمایید و مال بسیار مهر او کرده‌اید نباید چیزی از مهر او بازگیرید، آیا به وسیله تهمت زدن به زن و گناهی آشکار مهر او را می‌گیرید»، مرد نباید برای طلاق چیزی از مهریه‌ای که به زن داده است باز پس گیری نماید و با تنقیح مناط سبب در این آیه می‌توان دریافت سبب ممنوعیت بازپس‌گیری مهریه توسط مرد آن است که این مهریه به ملکیت زن در آمده است و نباید با روش‌های غیراخلاقی چون تهمت، این مهریه را باز پس گرفت. در مورد سایر حقوق زن نیز همین امر صدق می‌کند، یعنی مرد نباید با تهدید زن به طلاق وی را وادار به مصالحه حقوق خود کند، ولی اگر چنین مصالحه‌ای صورت گرفت با رضایت زن بلا اشکال است، ولی اقدام مرد امری نادرست است. شیخ صدوق ره به تقلید از پدر خویش عیناً همان مطالبی که ایشان آورده است را نقل کرده است با این تفاوت که ابهامی در مورد سخن ایشان گذشت را دفع نمود است به اینکه ایشان عنوان می‌کند، نشوز آن

به ترک فعل است. هرچند می‌توان در معنای عدم اطلاعات این معنا را نهفته دانست در این صورت نوع اول از نشوز در واقع قسمی از نوع دوم است که عدم اطلاعات به شمار می‌رود به واسطه انجام فعل غیرمادون است و نوع دوم همان ترک افعال مامور به است. انجام فعل بدون اذن نیز خود به دو قسم قابل تقسیم است یکی آنکه شوهر به خلاف آن دستور داده است دیگری آنکه بدون اطلاع شوهر یا اذن‌خواهی از وی آن فعل را انجام داده است [۱۴]. در حالت اول این قسم داخل در نوع نافرمانی است. در نوع دوم نافرمانی شوهر به واسطه عدم اذن - خواهی از وی صورت گرفته است چرا که از حقوق شوهر در این مورد بوده است که از وی اذن‌خواهی شود یا در جریان ما وقع قرار گیرد که چنین نشده و حق وی به این جهت ضایع شده است که شیخ به هیچ کدام از این موارد اشاره ننموده است.

مکتب نجف اول

با از بین رفتن حوزه بغداد و رکود این حوزه به خاطر فشارهای مضاعفی که از طرف عامه متعصب بر شیعیان وارد آمد شیخ طوسی حوزه نجف را تاسیس کرد و این دوره را می‌توان ادامه مکتب بغداد و به اوج رسیدن آن نام برد، شیخ طوسی شاگرد شیخ مفید بر دیدگاه اهل حدیث قم چیره شد [۴]. و فقه استدلالی را در برابر فقه روایی که تنها به بیان احادیث و یا حداکثر توضیح کمی در مورد روایات اکتفا می‌کرد، پایه‌گذاری نمود. وی با بهره‌گیری از روایات و فقه روایی و ماثور که غالباً در مورد موضوعی ویژه مطرح می‌شد فروع و احکام دیگری را تفریع می‌نمودند و در بیشتر کتاب‌های فقهی عرضه می‌داشتند. کتاب المبسوط وی بر این اساس است.

شیخ طوسی

شیخ با نگارش کتاب المبسوط به شکل اجتهادی و اضافه نمودن فروعاتی که در کل این فروع، از استنباط به روایات و قواعد اصولی بهره گرفته بود، تحول زیاد در فقه شیعه ایجاد نمود. به علاوه توانست برتری فقه شیعه را در مقابل فقه عامه به خوبی نشان دهد تا جایی که فقه شیعه را به رسمیت بشناسند [۱۵]. با این وجود شیخ طوسی ره نیز در موضوع نشوز مانند اسلاف عمل می‌کند و فقط به بیان نشوز مرد پرداخته است و همان معنایی را که قبلاً توسط صدوقین گذشت درباره معنی نشوز مرد تکرار می‌کند. وی در مورد نشوز زن در کتاب المبسوط خود سخن به میان آورده است و به جای آنکه به تعریف نشوز بپردازد برای نشوز نشانه‌هایی می‌آورد و به واقع با مثال قصد معین نمودن مصادیق نشوز را دارد. وی نخست امارات نشوز را به دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌کند و سپس برای امارات نشوز قولی

چیزی است که در آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است یعنی در مرد به این است که بخواهد همسر خود را طلاق دهد و اگر زن مانند نشوز مرد، نشوز کند و بگوید من خواهان طلاق از تو هستم به آن خلع گفته می‌شود و اگر نشوز تنها از طرف زن باشد به اینکه از او فرمان‌برداری نکند مطابق آیه ۳۴ سوره نساء: «واللاتی تخافون.. با او برخورد می‌شود» [۱۲]. از آنجایی که شیخ صدوق نشوز زن را همان خلع می‌داند که نشانه آن عدم اطلاعات زن از مرد است، این معنا از نشوز با تمکین عام قابل جمع است. پس در نگاه این مکتب فقهی نشوز به معنای اراده بر طلاق است چه از سوی مرد و چه از سوی زن، اما نشانه طلاق در مردان بیان خواست وی برای طلاق است، چرا که حق طلاق با مرد است و تنها بیان اینکه قصد طلاق دارد برای عروض عنوان نشوز بر وی کافی است ولی نشانه طلاق زن نافرمان است وی است، زیرا زن حق طلاق ندارد.

مکتب بغداد

هم زمان با تسلط مکتب اهل حدیث گروهی از فقها به خلاف آنها گام برداشته و فقه را با قواعد اصولی تطبیق نموده و مهذب کردند، اینان نخستین دوره فقه اجتهادی شیعی به صورت مجموعه‌هایی مدون و مستقل از حدیث و جدا از آن، ولی بر اساس آن و در چارچوب احادیث، به شکل جداسازی فروع از اصول به کمک استدلال عقلی و اعمال فکر و اجتهاد و نظر ارائه دادند. از این میان می‌توان به ابن ابی عقیل (۲۶۰-۳۲۹ه.ق) و ابن جنید اسکافی (۲۹۰-۳۸۱ه.ق) اشاره نمود. در این مکتب نه در به کارگیری عقل افراط را پیشه کرده نه چون گروه محدثین تفریط ایشان در مسائل فقهی به نظر و اجتهاد قائل بوده‌اند و مکتبشان احکام جزئی‌تر از قواعد عمومی حدیثی یا با انتخاب یکی از دو طرف مورد تعارض اخبار با یکدیگر استخراج می‌شد. پرچم دار این مکتب شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۶ه.ق) بود و بعد از ایشان سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ه.ق) و سپس شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ه.ق) باعث گسترش این دیدگاه گردیدند [۱۳]. در این دوران به معنی نشوز از دیدگاه شیخ مفید ره می‌پردازیم که پرچم‌دار این نهضت فکری در فقه است، وی نشوز را به دو معنی معرفی می‌کند، نخست با یک مثال به تبیین نوع اول می‌پردازد و آن اینکه زن بدون اجازه از منزل خارج شود و این مثال برای این مفهوم کلی است که زن رفتار و کرداری بدون اذن همسر انجام دهد در جایی که اذن شوهر بایسته است و چون مصداق بارز آن خروج از خانه بدون اذن بوده است شیخ آن را به عنوان نمونه آورده است. گونه دوم نشوز عدم فرمان‌برداری زن از شوهر در جایی است که زن باید از شوهر فرمان‌برداری کند که و آن معنای کلی تمرد است که گاه به انجام فعل است و گاه

دنبال افرادی چون فاضل مقداد سیوری (...-۸۲۶ ه.ق) و ابن فهد حلی (۷۵۷-۸۴۱ ه.ق) به حله بازگشت. بعد از این با زوال حوزه حله حوزه جبل با ظهور اشخاصی مانند محقق کرکی (۹۴۰-۸۷۰ ه.ق) و شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۶ ه.ق) رونقی بسیار یافت تا هنگامی که محقق کرکی در زمان شاه طهماسب (۹۱۹ ه.ق) به ایران مهاجرت نمود. پس از این با مهاجرت پدر شیخ بهائی عزالدین حسین بن عبدالصمد (۹۱۸-۹۸۴ ه.ق) به اصفهان و انتقال پایتخت صفوی به این شهر با گذشت زمان حوزه علمیه جبل به اصفهان منتقل می‌شود و با ظهور شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱ ه.ق) به اوج خود می‌رسد.

محقق حلی (ره) و پیروانش

محقق حلی ره با دیدی روشن نسبت به دیدگاه‌های گذشتگان و نو آوری در فقه در این مسأله عنوان می‌کند: «بحث درباره نشوز و آن به معنی خروج از اطاعت است و ریشه نشوز به معنی بلندی است و گاهی از جانب مرد است و گاهی از جانب زن. اگر از جانب زن نشانه‌های آن که عبارت است از اخم کردن یا خسته شدن از خواسته‌های مرد یا تغییر در عادت رفتاری زن برای مرد جائز است بعد از موعظه او از زن کناره گیری نماید و اگر از جانب مرد باشد به این معنی که زن را از پرداخت حقوق خود باز دارد پس برای زن حق مطالبه آن وجود دارد». می‌توان عنوان داشت محقق حلی ره با هوشمندی هرچه تمام همه دیدگاه‌های موجود درباره نشوز را در کتاب خود گردآوری کرده است. وی در کتاب دیگر خود به بیان معنایی عام از نشوز می‌پردازد که هر دو نوع نشوز مرد و زن را در بر می‌گیرد و این نخستین بار است که چنین روشی برای تعریف نشوز به طور کامل در فقه شیعه می‌توان مشاهده نمود: «بلند شدن و تغییر رویه یکی از زوجین از اطاعت دیگری در امور واجب را نشوز گویند» [۳]. اما این اطاعت تنها در امور زناشویی است یا در امور دیگر؟ بر اساس امارات موجود در این مسئله که همان سوء رفتار و تغییر عادت مانند دیدگاه ابن حمزه می‌توان آن را اطاعت عام مد نظر دانست. علامه حلی ره نیز در تعریف نشوز زن همین دیدگاه را اخذ می‌کند و بیان می‌دارد: «نشوز خروج از اطاعت است و آن از بلند شدن گرفته شده و گاهی در مرد و گاهی در زن وجود دارد.

شهید ثانی (ره)

شهید ثانی در مورد نشوز معنایی را عنوان می‌کند که تا پیش از این توسط فقهای امامیه از آن سخنی به میان نیامده بود و آن این که اطاعت زن از مرد تنها در محدوده متعلقات به بحث تمکین است در حالی که علمای پیشین از او این دیدگاه نداشته‌اند چنان که بیان شد و اطاعت را به معنایی اعم از این

امتناع از پاسخ گفتن و پاسخ ناروا را مثال می‌آورد و برای نشوز فعلی دوری از فراش و رفتار خشن را به عنوان نمونه بیان می‌کند که با دقت در مثال‌ها می‌توان دریافت که این مثال‌ها در بردارنده فعل و ترک فعل است و هر دو را شامل می‌شود. به این صورت می‌توان عنوان نمود نشوز زن در دیدگاه شیخ در کتاب المبسوط عبارت است از همان عصیان زن در امور واجب که نشانه آن سوء رفتار و قول زن در اموری است که بایسته است نیکو انجام دهد [۱۶].

نکته‌ای که در اینجا شاید بتوان عنوان کرد اینکه اگر زن در مقابل رفتار مناسب رفتار ناشایست از خود نشان دهد نشوز کرده است که این نمونه تا پیش از شیخ دیده نمی‌شود و وی نخستین بار است که به این مهم اشاره می‌کند. وی در ادامه به تعریف دیگری از نشوز مرد می‌پردازد که در کتاب دیگرش یعنی النهایه ذکر نشده بود، زیرا در آنجا مرد ناشز را به مردی تعریف کرد که قصد طلاق زن را داشت ولی در اینجا عنوان می‌کند از همبستری با زن خودداری می‌کند. پس در اینجا نیز شیخ با بیان نمونه از تعریف نشوز خودداری نموده است و تنها با ذکر مصداق از مسأله گذشته است. با توجه به آنچه گفته شد نشوز در مرد در دیدگاه شیخ سه معنا دارد یکی اراده بر طلاق و دیگری خودداری از پرداخت حقوق زن و سومی دوری از فراش، اما در مورد زن یک معنا دارد و آن مخالفت وی با مرد است خواه رفتاری یا گفتاری باشد و خواه به ترک باشد یا انجام فعل منهی عنه در شریعتی یا از جانب مرد.

مکتب حله، جبل و اصفهان

این دوره با شکوفایی مجدد فقه شیعه بعد از رکودی ۱۰۰ ساله همراه بود و فقهای برجسته و ارزشمندی در تاریخ فقهات امامیه پا به عرصه ظهور می‌نهند، این دوره از سال ۵۸۸ هجری با ابن ادریس حلی پا می‌گیرد [۱۷]. تا قرن یازدهم و زمان رواج اخباری-گری ادامه می‌یابد. در این زمان با حمله مغول به مراکز قدرت عامه استیلای ایشان بر جهان اسلام پایان می‌یابد و از این رو فضای باز سیاسی و اجتماعی برای شیعیان فراهم می‌شود و همین موجبات رشد تفکر شیعی را فراهم می‌کند. این جریان با تشیع ایلخان مغول و سپس ظهور صفویه به اوج خود می‌رسد [۱]. پس از افول حوزه نجف در این دوران با ظهور فقهای نامداری چون ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵ ه.ق) و ابن ادریس حلی (۵۹۸-۵۴۳ ه.ق) حوزه علمیه حله تاسیس می‌شود و در پی ظهور شخصیت‌هایی چون محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ ه.ق) و علامه حلی (۶۲۸-۷۲۶ ه.ق) به اوج خود می‌رسد و پیامد آن را می‌شود در حوزه جبل در اندیشه اشخاصی مانند شهید اول (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق) رویت نمود که در یک جهتگیری برگشتی به

واجب را در برابر زوجه انجام ندهد زوجه نمی‌تواند با بخشیدن حقوقی وی را به انجام این امور راغب نماید. وی برای نشوز زنان چند معنا در نظر دارد یکی سوء رفتار زن است و دیگری عصیان زن بر مرد. که خود عصیان سه حالت می‌تواند داشته باشد یکی درخواست برتری طلبی نسبت به مرد دیگری رفتار بدون اذن و اجازه شوهر در جایی که این اذن لازم است سوم رفتارهایی که بر خلاف دستورات شوهر است در جایی که باید از این فرامین اطاعت کند [۱۹]. بر این اساس باید برای تمکین دو معنای کلی در نظر داشت یکی حسن خلق و دیگری اطاعت پذیری از همسر و معنای تمکین معنایی اعم است از این دو که فقدان هریک به معنای نشوز است و به نظر می‌رسد ادله محقق درباره حسن خلق روایاتی باشد که زنان را به حسن خلق در منزل فرمان داده‌اند. از این رو تمکین در نگاه وی معنایی عام است.

مکتب اخباری‌گری

پس از روی کار آمدن صفویه از اوایل قرن یازدهم (بعد از ۱۰۲۵ ه.ق) و با تألیف کتاب الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی نفس الاحکام الالهیه توسط محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ ه.ق)، دوره‌ای در فقه امامیه شکل گرفت که نزدیک به دوپست سال ادامه یافت تا اواخر قرن دوازدهم و وفات صاحب حدائق (۱۱۸۶ ه.ق) ادامه یافت. این دوره عصر ظهور مکتبی است که در استنباط احکام شرعی دیدگاه اصولی را مطرود ساخت و به حرکت «اخباری‌گری» مشهور شد است. در این مکتب مبارزه با جریان عقل‌گرایی و رجوع به نصوص اهمیت یافت. از ویژگی‌های این دوره تدوین کتاب‌های حدیثی مفصل چون وسائل الشیعه است از اندیشمندان این مکتب می‌توان به اشخاص ذیل اشاره نمود.

ملا محمد تقی مجلسی (ره)

ملا محمد تقی مجلسی (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ه.ق) در شرح من لا یحضر الفقیه پیرامون نشوز ابتدا به بررسی نشوز مرد می‌پردازد و آن را مخالفت با واجباتی که خداوند به گردن مرد نهاده است معرفی می‌کند وی در ادامه اعراض را به نشوز ملحق نموده و در تعریف آن کارهایی مانند حسن رفتار معرفی می‌کند که از واجبات فقهی به شمار نمی‌آید، ولی از آداب زناشویی به صورت عرفی شناخته می‌شود. پس با این معنی نشوز امتناع از انجام واجباتی است که شارع به عهده مرد نهاده است و اعراض یعنی تغییر رویکرد مرد از آنچه در عرف معاشرت مناسب با زن شمرده می‌شود. وی در پایان حکم این دو را مماثل می‌داند و عنوان می‌دارد زن در این حالت می‌تواند با بخشیدن بخشی از حقوق خود مرد را به سوی خود مایل سازد، وی در نشوز زن آن را

معنا معنی تمکین جنسی تعریف می‌کنند [۱۷]. و این جای پرسش دارد که شهید بر اساس کدام مدرک دست به تضییق این معنا زده است؟ به علاوه گفته شد بر اساس روایات معنای نشوز مرد و زن یعنی اراده مرد بر طلاق که در مرد با بیان این مهم محقق می‌شود و در زن با عدم اطاعت و تمایل وی به طلاق خلع و در این صورت این معنای جدید از نشوز چگونه به دست آمده است؟ به نظر باید پاسخ را در برداشت معنای عرفی و لغوی آن از دید شهید دانست، وی در مسالک بحث از نشوز را به صورت گسترده مورد دقت قرار داده است و آن را تا حدودی به صورت تاریخی نیز مورد پژوهش معناشناسانه قرار داده است. وی در ابتدا معنی لغوی نشوز را بیان می‌کند سپس به این نکته اشاره می‌کند که نشوز در جایی است که بین دو نفر از زن و شوهر یکی از آنها از آنچه بر وی واجب گشته خارج شود پس در واقع تعریف وی از نشوز خروج از اطاعت امری است که بر فرد واجب شده در حالی که فرد دیگر از این اطاعت خارج نشده است که البته این معنا در کلام گذشتگان نیز قابل ردیابی است آنجا که قدمای ما عنوان می‌کردند، نشوز در جایی است که مرد اراده طلاق داشته باشد، ولی زن نداشتن باشد یا برخورد زن با مرد تغییر کند در حالی که مرد همچنان رفتار نیکویی از خود نشان می‌دهد، ولی شهید در اینجا با ذکر اقوال به صراحت آن را بیان می‌کند که نشوز در این معنا است و برخی نیز آن را در صورت نافرمانی دو نفر می‌دانند و برخی نیز اصلاً بحثی از نشوز عنوان نکرده همه این حالات را شقاق نام‌گذاری کرده‌اند، ولی گویا نظر مختار شهید مانند محقق حلی همان نظر اول است که از سه آیه مذکور به دست می‌آید. در پایان نیز شهید به همان راهی رفته است که ابن ادریس پیشتر در نقد شیخ رفته است و گمان برده است شیخ در نهاییه نشوز را تنها در مورد مرد منحصر دانسته است و آن را نادرست بر می‌شمارد [۱۸].

محقق اردبیلی (ره)

محقق اردبیلی (۹۹۳ ق) نشوز را ترک اموری که بر فرد واجب است می‌داند که در این تعریف از قدمای خود پیروی کرده است، ولی تفاوتی که در دیدگاه محقق می‌توان یافت اینکه وی صلح در نشوز مرد را در مورد انجام واجبات نمی‌داند و این صلح را اباحه اخذ مال در برابر انجام واجب یا ترک محرم تفسیر می‌کند که قطعاً حرام است. وی برای حل این مشکل صلح را بر اموری افزون از امور واجب می‌داند. اگر این معنا در نظر گرفته شود معنای نشوز باید گسترده‌تر در نظر گرفته شود به این معنا که نشوز مرد هنگامی است که وی کارهای واجب یا امور عرفی را در برابر زن خود انجام ندهد در این حالت برای زن جائز است تا در برابر حقوق خود از وی بخواهد امور متعارف را برای وی انجام دهد و اگر شوهر فقط امور

همان معنای نشوز مرد می‌داند که از آن به خلع تعبیر شده است و از این رو راه مکتب قم را در پیش گرفته و همان معنا را در نظر دارد و از این رو معنای تمکین نیز در نگاه وی خواست زن برای بقای زندگی مشترک معنا پیدا می‌کند [۲].

ملا محسن فیض کاشانی (ره)

ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ ه.ق) نیز در تعریف نشوز راه پیشینیان را طی کرده است و نشوز زن را امتناع وی از بر آورده کردن خواسته‌هایی که بر وی نسبت به مرد واجب است تعریف می‌کند وی در ادامه نشانه نشوز را سختی وی در برآورده کردن حاجات مرد یا تغییر وی در اخلاق و گشاده‌رویی معرفی می‌کند بر این اساس باید تمکین را به معنای عام آن در مورد فیض کاشانی دانست، زیرا وی سنگینی در برآورده کردن حوائج را به طور مطلق نشانه نشوز می‌داند [۲۰]. از آنجا که وی نیز از اخباریان به شمار می‌رود مسلک اهل حدیث را طی می‌کند و اطاعت زوجه از زوج را بر اساس روایاتی که گذشت به صورت مطلق می‌داند.

محقق بحرانی (ره)

محقق بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ ه.ق) را که می‌توان آخرین نفر از جریان اخباری‌گری دانست که دارای جایگاه مرجعیت عمومی بوده است، وی پیرامون نشوز زن سخنی به میان نیاورده است و همان عبارات شهید ثانی ره در مسالک را بدون نقل منبع تکرار کرده است، ولی در بیان نشوز مرد نوع جدیدی از نشوز را تبیین می‌کنند که عبارت از: «تعدی مرد به زن به وسیله آزار و اذیت جسمی زن بدون دلیل شرعی» است در این حالت این اقدام مرد به عنوان نشوز شناخته شده است و این در حالی است که چنین اقداماتی به صورت شرعی از نشوز شمرده نمی‌شده است، بلکه معنون به عنوان «تاذی» است. با دقت در این بیان نشوز در دیدگاه وی به سه نوع قابل تقسیم است یکی عدم توجه به ایفای حقوق واجب از طرف مرد، دیگری تعدی و ضرب و شتم زن توسط مرد و سومی اراده طلاق از جانب مرد بدون آزار و اذیت [۱۹]. بر این اساس تمکین مرد با معنای تمکین زن متفاوت خواهد بود و شامل هر گونه معاشرتی می‌شود که برای جسم و روح زن مفید است.

سیدعلی طباطبایی

سیدعلی طباطبایی ره در ریاض به بیان مفهوم نشوز زن و مرد می‌پردازد و در این باره نشوز زن را نافرمانی زوجه نسبت به حقوق مرد تعریف می‌کند و نمونه‌هایی برای آن به آورده که این نمونه‌ها با آنچه شهید ثانی ره در مسالک آورده یکسان است و

مطلبی به تعابیر شهید اضافه نکرده است، اما در بیان نشوز مرد به نکته‌ای توجه می‌دهد که در میان فقهاء، جدید می‌نماید و آن اینکه زوجه در زمانی که مرد نشوز می‌کند باید وی را پند دهد، ولی نمی‌تواند او را براند یا بزند و اگر مرد بر رفتار خود اصرار کرد باید مناقشه را به نزد حاکم ببرد». در نگاه صاحب ریاض تمکین به معنای خاص آن است به علاوه زن نباید تغییر عادت رفتاری دهد و حسن خلق هم داخل در تمکین است از این رو این نگاه به تمکین با نگاه دسته‌ای از فقها که حسن خلق را مقدمه استمتاع می‌دانند متفاوت است و نوعی از تعریف تمکین را نتیجه می‌دهد که اعم از تمکین خاص است، ولی به معنای تمکین عام نیز نیست، بلکه اخص از تمکین عام است و در عین حال با آن رابطه عموم و خصوص من وجه دارد به این معنا که این نوع از تمکین در اطاعت‌پذیری تنها در حیطه مقدمات جماع با تمکین عام مشترک است و در اطاعت‌پذیری در سایر امور با تمکین عام تباین دارد از دیگر سو مطابق با تمکین خاص نیست یعنی فقط اطاعت‌پذیری در حیطه جماع را تمکین معرفی نمی‌کند، بلکه رفتار و گفتاری که سو خلق را به دنبال دارد را نیز نشوز و در مقابل آن حسن خلق را جزء تمکین می‌داند از این رو هم با تمکین خاص و هم با تمکین عام مصطلح در این مورد تباین دارد و از این رو مفهومی است نو که معنای آن متناسب است با تعریفی که تمکین را ادای حق طرف مقابل تعریف می‌کند و تعریف نشوز به اطاعت از صاحب حق به نظر صحیح نمی‌آید و باید آن را ادا حق تعریف نمود نه اطاعت، زیرا حق امری است که از جانب خداوند وضع شده است و باید ادا گردد، ولی اطاعت ناشی از ولایت است و در مورد بحث زن و مرد این مدعا که مرد یا زن یکی بر دیگری ولایت دارد مورد پذیرش نیست، چرا که بر اساس نصوص نهایتاً سرپرستی شوهر بر زوجه اثبات شود، اما سرپرستی زوجه بر زوج مگر در شرایط خاصی مانند سفاهت بدون وجود شخص دیگر مورد ندارد و از این رو اطاعت مرد از زن در حقوق واجب بی معنا است و در این موارد باید ادا حق را جایگزین اطاعت در تعریف نمود. پس باید عنوان نمود تعریف دقیق تر همان است که تمکین به معنی ادای حق زوجین است [۲۱].

صاحب جواهر (ره)

در کتاب جواهر الکلام در بیان نشوز ابتدا بررسی لغوی این واژه صورت می‌گیرد در نهایت نتیجه گرفته می‌شود معنای لغوی که بیان شده به خلاف معنایی است که شارع وضع نموده است چراکه معنی شرعی نشوز عصیان از اقامه واجباتی است که در برابر همسر بر عهده شخص قرار دارد، اما در معنی عرفی آن نشوز به معنی کراهت و عصیان از سوی زن و دوری و ضرب از

این حالت خروج از منزل به قصد ترک موضوعی جدا از نشوز است، اما این خروج خود داری چند نوع است:

۱. خروج بدون اذن با علم زوج که مصداق نافرمانی هم در عرف و هم در شرع است و می‌توان به آن عنوان نشوز داد.
۲. خروج بدون اذن بدون علم زوج که از لحاظ شرعی نافرمان و خلاف شرع است و از لحاظ شرعی به آن نشوز گفته می‌شود، ولی از لحاظ عرفی نافرمانی به حساب نمی‌آید، چرا که ممکن است بعداً شوهر به آن اجازه دهد.
۳. خروج با اذن شوهر است که دو نوع است.
۴. خروج با بازگشت: این قسم از لحاظ عرفی و شرعی نافرمانی نیست، چرا که خروج وی با اذن بوده است.
۵. خروج بدون بازگشت: نافرمانی شرعی به حساب می‌آید، ولی در عرف تا وقتی محقق همسر خواهان برگشت زن نباشد نشوز نیست.

ایشان در ادامه به بیان مصادیق حقوق شوهر بر زن می‌پردازند و عنوان می‌کنند «بر زن تمکین و از میان برداشتن آنچه موجب دوری مرد می‌شود واجب است». پس دو حق برای زوج مد نظر ایشان است: تمکین و از بین بردن اموری است که سبب نفرت مرد از زن می‌شود. در این صورت ترک منزل که گفته شد از مقدمات تمکین است و اگر مبنای ایشان وجوب مقدمه باشد در این حالت ترک منزل نشوز به شمار می‌آید. پس محقق خوئی تمکین را به معنای خاص می‌داند و در اسباب مانع از نفقه تمکین در کنار انجام اموری مانند خروج بدون اذن می‌داند در این صورت باید تمکین را به معنای خاص آن در نظر دانست که گفته شد از نتایج نگاه صاحب جواهر است.

امام خمینی (ره)

امام خمینی ره در بیان دیدگاه خود به همان راهی رفته‌اند که آیت الله خوئی و مشهور عنوان کرده‌اند با این تفاوت که ایشان رفتارهایی که مقدمه همبستری است را بر زن واجب می‌دانند مانند آرایش و مانند آن، در صورتی که صاحب جواهر ره ابناء از اموری که مقدمات هم بستری واجب است، ولی به آن ضرر نمی‌زنند را نشوز نمی‌دانند در حالی که امام در اینجا همه این امور را علل نشوز معرفی می‌کنند [۱۹]. ایشان در نشانه‌های نشوز زن راه مشهور را در پیش گرفتند و مطلب تازه‌ای عنوان نمی‌کنند [۲۳].

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به سیر تاریخی مفهوم نشوز می‌توان دریافت این واژه در سیر تاریخی خود دارای تطوراتی شده است که سبب شده دیدگاه‌های مختلفی در معنا و محدوده آن شکل گیرد که به

ناحیه مرد است با دقت به این تمایز از سوی شرعی بد زبانی را جز نشوز شرعی نمی‌داند به خلاف صاحب ریاض که این نوع از افعال را جز نشوز می‌دانسته است. وی این دسته از رفتارها را در شمار نشوز لغوی دانسته و آن را خارج از مفهوم نشوز شرعی می‌داند صاحب جواهر در ادامه بیان می‌کند ترک مقدماتی از امور جنسی که به خود جماع ضرر نزند از دایره نشوز زن خارج است که توضیح معنای نشوز است و اطلاق سخن شهید ثانی ره پیرامون این حکم را مقید می‌سازد. اما پیرامون امارات نشوز در زن وی سخن دیگری عنوان می‌کند که تا قبل از وی از سوی فقهای امامیه مطرح نشده بود و آن اینکه بعضی از اموری که طبیعت اولیه زن است و مرد از نخستین دیدار با زن از آنها اطلاع داشته جز نشوز به شمار نمی‌رود، البته برخی از رفتارها در ازدواج جز شروط و قیود آن است مثل سرعت در بر آورده کردن حوائج که زن نمی‌تواند به بهانه عادت از آن طفره رفت، زیرا از حقوق مرد به شمار می‌رود و زن باید آنها را به جا آورد [۲۰].

آیت الله خوئی رحمه الله علیه

محقق خوئی نشوز را در مورد زن تمبر بر شوهر تعریف می‌نماید و برای آن دو قسم ذکر می‌کند یکی نافرمانی که مسبب از عدم ایفاء و انجام وظایف واجبی است که زن نسبت به زوج دارد. و دیگری نافرمانی که مسبب از انجام کارهایی است که باعث نفرت مرد نسبت به زن می‌شود. البته ایشان بخشی از این نظریه را مورد نقادی قرار می‌دهند و آن در موردی است که مشهور عنوان می‌دارد ناسزا گوئی و شماتت به عصیان نوع دوم محلق می‌شود، ولی دلیل برای آن ذکر نمی‌کنند. همچنین ایشان خروج بدون اجازه زن را از منزل بدون مجوز شرعی را سبب منع وی از حق نفقه می‌داند و محتمل است که آن را قسمی برای نشوز قرار داده است به این صورت که نشوز نافرمانی زن از مرد است و خروج از منزل می‌تواند بدون اطلاع مرد باشد که در این صورت اصطلاح تمبر را نمی‌توان بر آن حمل کرد و از این رو عنوان نشوز بر آن اطلاق نمی‌شود. البته می‌توان کلام محقق خوئی ره را تاویل نمود که ابتدا به ذکر خاص پرداخته‌اند و سپس عام را بیان کرده‌اند به این صورت که ابتدا خروج بدون اذن را به عنوان مصداقی از نافرمانی عنوان نموده‌اند و پس از آن بحث از نشوز که عنوان کلی است عنوان شده است در این صورت خروج زن از منزل به حالت ترک منزل نشوز است و روشن‌ترین مصداق نشوز به شمار می‌آید: «اگر زن از نزد مرد خارج شود، در حالی که او را ترک می‌کند بدون مجوز شرعی مستحق نفقه نیست» [۲۲].

البته به نظر می‌رسد به قرینه اینکه خروج را به قید بدون اجازه مقید نموده‌اند می‌توان آن را به معنی نخست حمل نمود که در

سبب همین تفاوت در دیدگاه‌ها معنای تمکین نیز دچار تحولاتی شود.

۱- در دوران تشریح معنای تمکین از سوی شارع وضع نشده است و در آیات این واژه به معنی لغوی آن به کار رفته است یعنی به چالش کشیدن قوامیت مرد در زندگی زناشوئی و برتری طلبی است.

۲- در دوران تبیین و ائمه اطهار علیهم السلام به معنای اراده زن برای طلاق و نشانه این اراده را می‌توان در عدم اطاعت زن مورد دقت قرار داد از این رو معنای تمکین که متقابل این واژه است در واقع اطاعت‌پذیری زن از شوهر برای بقای زندگی زناشوئی است.

۳- در مکتب قم نیز نشوز زن را همان خلع می‌دانند که نشانه آن عدم اطاعت زن از مرد است و این معنا از نشوز با تمکین عام قابل جمع است.

۴- در مدرسه بغداد معنای نشوز نافرمانی از شوهر دانسته شده است که این نافرمانی به صورت عام مد نظر است در نتیجه تمکین نیز به معنای عام آن اطاعت از شوهر مد نظر است و از شیخ مفید در این مورد برای نافرمانی مثال خروج بدون اجازه را که در نصوص موجود است بیان نموده است و این مصداق در معنای کلی نافرمانی داخل است. پس در مدرسه بغداد نشانه نشوز که عدم اطاعت است به معنای نشوز قلمداد شده است، زیرا در دوران اهل البیت علیهم السلام نشوز به معنای اراده زن برای طلاق معنا شده است این معنا به مدرسه نص‌گرای قم نیز رفته است و در نتیجه در قم نیز معنای نشوز اراده زن برای طلاق در نظر گرفته شده است که در اصطلاح فقهی از آن به خلع تعبیر شده است و نشانه آن عدم اطاعت زن از شوهر دانسته شده است و البته اطاعت نوعی اجمال دارد، اما به نظر معنای اطاعت معنایی گسترده بوده است که با معنای عام تمکین سازگار است، اما در مدرسه بغداد نشانه نشوز که عدم اطاعت است به معنای نشوز تلقی شده است که این استعمال مجازی از نشوز است و استعمال مدلول به جای دال است، ولی در معنای تمکین تفاوتی ایجاد نمی‌شود.

۵- در مدرسه نجف اول شیخ طوسی معنای نشوز را نه تنها در حیطه اطاعت از فرامین تعریف می‌کند که دایره آن را به گفتار نیز توسعه می‌دهد و اخلاقیات را نیز در دایره علائم و نشانه‌های نشوز داخل می‌کند، ولی از تعریف صریح اجتناب کرده است گویی این واژه را به معنایی لغوی آن پنداشته است که همان به چالش کشیدن جایگاه همسر است و در ادامه به بیان مصادیق نشوز پرداخته است و برای نشوز قولی امتناع از پاسخ گفتن و پاسخ ناروا را مثال می‌آورد و برای نشوز فعلی دوری از فراش و رفتار خشن را به عنوان نمونه بیان می‌کند. از این رو نشوز زن

در دیدگاه شیخ عبارت است از نافرمانی زن در اموری است که باید آنها را انجام دهد یا ترک کند. نکته‌ای که در اینجا شاید بتوان عنوان کرد اینکه اگر زن در مقابل رفتار مناسب رفتار ناشایست از خود نشان دهد نشوز کرده است در این صورت تمکین در نگاه شیخ عبارت است از رفتار مناسب در مقابل رفتار مناسب زوج چه به صورت فعلی و چه به صورت قولی. در این تعریف نیز دیگر نگاه نصوص رعایت نشده است چرا که در نصوص اراده بر طلاق نشوز مد نظر گرفته شده بود و نشانه آن نافرمانی قلمداد شده بود در این صورت تمکین به معنای اراده بر بقای زندگی بود ولی در این نگاه چه اراده بر طلاق باشد چه اراده بر طلاق نباشد نافرمانی سبب نشوز شمرده می‌شود و این نافرمانی با نشانه رفتار و گفتار نامناسب تعریف می‌شود و این نشان می‌دهد با دور شدن از عصر تبیین نگاه فقها دچار تحول شده است در نتیجه تمکین نیز مفهومی شده است که در مقابل اطاعت‌پذیری قرار گرفته است. در ادامه همین مکتب با توجه به آنچه گفته شد در نگاه این حمزه معنای تمکین را معنایی گسترده‌تر از شیخ دانسته است که شامل حسن معاشرت متداول نیز می‌گردد و نه تنها محدود به مسائل جنسی نیست، بلکه تغییر رفتار عادی زن نیز نشوز به شمار می‌رود. در حالی که شیخ رفتارهای خشن و ناپسند را نشانه نشوز می‌دانست در این صورت معنای تمکین در نگاه ابن حمزه به معنای حسن معاشرت متداول زن است و نه تنها نافرمانی و بد رفتاری عدم تمکین را به دنبال دارد، بلکه تغییر رفتار نیز عدم تمکین را به دنبال دارد. پس تمکین یعنی اطاعت‌پذیری، حسن معاشرت آن هم به صورت متداول.

۶- در مدرسه حله که پس از مدرسه بغداد شکل گرفت، ابن زهره اولین نشانه‌ها از تعریف نشوز به عدم اطاعت جنسی را در کلام خودش عنوان می‌دارد وی اطاعت زن را به اطاعت در نفس خودش تعبیر می‌کند که این با تمکین جنسی ملائمت دارد، وی در ادامه در معنای نشوز خروج از خانه بدون اذن و خروج با اذن بدون بازگشت را نیز به نشوز ملحق می‌سازد. در این صورت معنای تمکین از اطاعت از خواسته‌های جنسی و لوازم آن می‌شود و البته باید دانست ابن زهره این معنا را به صراحت بیان نکرده است، ولی از ظاهر کلام وی این برداشت قابل انتزاع است. محقق حلی و به دنبال آن علامه نشوز را تغییر رویه یکی از زوجین از اطاعت دیگری در امور واجب برشمرده است، اما امور واجب به معنای اطاعت عام است یا اطاعت خاص از نوشتار محقق و شهید اول ظاهراً به دست می‌آید این طاعات عام است و منحصر در امر جنسی نیست چرا که از نشانه‌های نشوز تغییر در عادت رفتاری زن برای مرد دانسته شده است، از این رو می‌توان تمکین را اعم از اطاعت در

دیدگاه آیت الله جوادی آملی است که مشابه این معنا را آیت الله عباسی خراسانی نیز ارائه داده است بر این اساس تمکین نیز امری است عرفی که بر اساس معیار عرف شناخته می‌شود و امری است اعتباری که در هر فرهنگ متفاوت خواهد بود. سبب این دیدگاه نیز این موضوع است که در دوران تشریح معنائی برای نشوز از سوی شارع عنوان نشده است و از این رو این فقها معنای نشوز را فاقد حقیقت شرعیه دانسته‌اند از این رو معنای آن را به عرف واگذار کرده‌اند.

موازن اخلاقی

در این پژوهش با توجه به هنوع مطالعه و ماهیت تحلیلی آن، موازن اخلاقی رعایت شده است.

تشکر و قدردانی

محقق از همه اساتید محترمی که در غنای مطالب کمک و مساعدت نمودند قدردانی می‌کند.

تعارض منافع

بین نویسندگان تعارض منافع وجود ندارد.

فهرست منابع

- [1] Khazaiefard, Fatemeh. (2017). Review of Neshouz from a legal and Islamic point of view in Iran, National Conference on New World Achievements in Education, Psychology, Law and Cultural-Social Studies.
- [2] Najafi Isfahani, Sheikh Muhammad Hassan. (2010). Jewels of speech in explaining the laws of Islam. Beirut: Dar Revival of Arab Heritage.
- [3] Asefi, Muhammad Mahdi. (1998). History of Shiite jurisprudence. Translated by Abdulreza Muhammad Hosseinzadeh. Qom: Jerusalem.
- [4] Ibn Faris, Ahmed, (1979). Dictionary of language standards. Beirut: Dar Al-Fikr.
- [5] Zubaidi, Hanafi; Mohib al-Din, Seyyed Mohammad Mortada Hosseini. (1414 BC). The bride's crown is one of the jewels of the dictionary. 20 Jalad, Beirut: Dar Al-Fikr for printing, publishing and distribution. First time.
- [6] Kalini, Muhammad bin Yaqoub. (1407 BC). Enough. Edited by Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi. Qom: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah

امور جنسی دانست و معنائی وسیع تر از اطاعت در امور جنسی دانست، زیرا عادت زن تنها در مورد امور جنسی نیست. اما شهید ثانی به صراحت تمکین را منحصر در امور جنسی می‌داند و مشخص نیست وجه این ادعا چیست و از این زمان است که این اختلاف را در نگاه فقها به صراحت می‌توان دریافت به واقع به نظر می‌رسد شهید معنای نشوز را عدم ادا حق زوجین دانسته است که در دو جهت است یکی تمکین جنسی و در اموری مانند تغییر رفتاری است. محقق اردبیلی برای نشوز زن دو معنا عنوان می‌کند؛ در یک مورد به معنی سو رفتار وی تعبیر می‌کند؛ و در جای دیگر آن را به معنی عصیان و برتری طلبی زن نسبت به مرد و مخالفت با اموری که فرمان برداری ایشان از آنها واجب است قلمداد کرده است، ولی این امور را محدود به امور جنسی ندانسته است از این رو تمکین را فقط محدود در تمکین خاص نمی‌داند.

۷- در میان اخباریان علامه مجلسی نشوز زن را همان درخواست زن برای طلاق است که از آن به خلع تعبیر شده است که در مکتب قم نیز همین معنا عنوان شده است، اما محقق سبزواری به مانند شهید ثانی تنها نشانه نشوز را ترک مقدمات امور جنسی می‌داند هرچند سو رفتار را نیز از مشخصات نشوز می‌داند در این صورت تمکین تنها به معنای خاص آن مد نظر است، اما فیض کاشانی از اخباریان معتدل نشوز زن را امتناع وی از بر آورده کردن خواسته‌هایی که بر وی نسبت به مرد واجب است تعریف می‌کند، اما امور واجب را مشخص نمی‌کند که تنها در حیطه امور جنسی است یا در سایر امور نیز شامل می‌شود از این رو تمکین در نگاه وی مجمل است. فاضل هندی نیز نشوز را در خودداری از استمتاع و مقدمات آن می‌داند.

۸- مجدد حوزه اصولی محقق بهبهانی عدم تمکین را قسیم نشوز دانسته است، از این رو در نگاه وی نشوز به معنای عدم اطاعت باید باشد و تمکین تنها در امور جنسی معنا می‌شود این نگاه در میان فقهای بعد از ایشان رواج می‌یابد به این معنا که از اسباب عدم نفقه یکی عدم تمکین خاص شمرده شده است و دیگر نشوز که امری است جدای از بحث تمکین است و مقصود از تمکین در نگاه ایشان تنها تمکین خاص است، چنان که صاحب جواهر نیز بر این مدعا تاکید می‌کند که تمکین تنها به امور زناشوئی و مقدمات آن مربوط است.

۹- محقق خوئی و امام خمینی ره نیز تمکین را به معنای خاص میدانند و در اسباب مانع از نفقه تمکین در کنار انجام اموری مانند خروج بدون اذن می‌داند در این صورت باید تمکین را به معنای خاص آن در نظر دانست که گفته شد از نتایج نگاه محقق بهبهانی است. نظریه دیگر در این مورد آن است که نشوز امری عرفی است که تعیین معنای آن به عهده عرف است و این

- [17] Lakzai, Najaf. (2007). The challenge of religious politics and the Sultanate order, with an emphasis on the political thought and practice of Shiite scholars in the Safavid era. Qom: Publications of the Islamic Science and Culture Research Center, Research Deputy of the Islamic Propaganda Office of the seminary.
- [18] Majlisi, Muhammad Taqi. (1409 BC). Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Min La Hudhuruh al-Faqih. Farhangi Islami Foundation Qom: Kushanpur.
- [19] Kashani, Abu Al-Qasim Abdullah bin Muhammad. (1969). History of the ghetto. Tehran: It is of the interest of Mahin Hambly, who translated and published a book.
- [20] Ragheb Isfahani, Hussein bin Muhammad. (1412 BC). Vocabulary words of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Qalam.
- [21] Tabatabai, Seyed Ali. (1419 BC). Riyadh issues in explaining the rulings of Sharia with evidence. Qom: Islamic Publishing Foundation.
- [22] Khoei, Sayyidah Abu Al-Qasim. (1424 BC). The curriculum of the righteous. Najaf: Khoei Islamic Foundation.
- [23] Mousavi Khomeini, Seidroullah. (2013). Edit the method. Qom: Foundation for Organizing and Publishing Imam Khomeini's Works.
- [7] Haramli, Muhammad bin Hassan. (1409 BC). Shiite means. Qom: The founder of Ahl al-Bayt, peace be upon them. First time.
- [8] Gurji, Abu Al-Qasim. (2007). History of jurisprudence and jurisprudence. Tehran: Smt.
- [9] Ghanvi, Amir. (2012). You have learned about moral jurisprudence. Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- [10] Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali. (1415). The convincing one. Qom: Imam Mahdi Foundation
- [11] Mufid, Muhammad bin Muhammad. (1413 BC). Disguised. Qom: Kangaroo Jahani Hazara Sheikh Mufid.
- [12] Jafarian, Rasul. (2004). The history of ijihad and imitation from Seyyed Morteza to Shahid and Sani and its influence on Shiite political thought. Journal of political science. Bagheral Uloom University, 5(4), 88-92.
- [13] Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hassan bin Ali bin Hassan. (2008). Al-Mabsoot in Imami jurisprudence. Tehran: Mortazavi Library for the Revival of Jaafari Antiquities.
- [14] Ibn Idris, Muhammad bin Ahmed. (1410 BC). Al-Sara'ir Al-Hawi for editing Fatwas.
- [15] Muhaqqiq Hili, Abu Al-Qasim Najm Al-Din Jaafar bin Hassan bin Yahya bin Saeed. (1409 BC). the rules of Islam in issues of halal and haram. Tehran: Esteghlal.
- [16] A second martyr. (2007). Explanation of the Damascene lustre. Beirut: Al-Alami Publications Foundation.